

## بازگشت لنین بر روسیه

بقلم ادوارد کرافشاو انگلیسی - در مجله اذلتیک

یکی از مهمترین و هتین ترین مجله های امریکائی - شماره اکتوبر ۱۹۵۴

ترجمه ع. م. ع.

- ۱ -

اگر کسی از لنین می پرسید که در سراسر زندگی از راهی که اختیار کرده بود هیچ پیچیده یانه ، فوراً جواب می شنید « نه . از زمانی که با بد اثره سیاست نهاده ام ذره ای از جاده عدول نکرده ام » و انصاف اینکه جز حقیقت چیزی نگفته است . در مواقع خطرناک با همه فشارهای طاقت فرسا که بر او وارد می آمد از راهی که برگزیده بود تجاوز نکرد و در برابر مشکلات خم یا برو نیاورد .

مردم روسیه مشتاق انقلاب بودند و انقلاب حتم میبایست صورت بگیرد . مقصودشان از انقلاب این بود که حکومت چابرندهانم کار نفس بر را ببرند و بجای آن حکومتی آزاد بیاورند . اگر حکومت موقت با آلمان صلح می کرد و در تقسیم اراضی قدری تند می جنید نمی توانست بر سر کار بماند و روسیه را رو بنوعی حکومت مردم بر مردم سوق دهد . بچندا جهت دولت این کار را نکرد ؛ یکی احتراز از غدیر با متفقین ، دوم امید بسراحم متفقین بعد از جنگ ، سوم حس وطن دوستی . بنابراین دولت مجال نیافت که از محنت و پریشانی مردم که جنگ آنرا دوچندان کرده بود بکاهد . لنین از روی کمال تدبیر و اندیشه از فقر و فاقه خلق روسیه برفع انقلاب استفاده کرد .

لنین متفکری مبتکر نبود و خود نیز هرگز چنین ادعائی نداشت . از همان ایامی که در دانشگاه غازان با افکار و نوشته های مارکس آشنا شد خط مشی سیاسی او معلوم گشت . اوضاع روسیه میبایست دگرگون شود . در بین امر روشنفکران و هوشمندان روسیه همه با او همراه بودند . راه ایجاد انقلاب همان راهی بود که مارکس نموده بود . انقلاب باید بهمت کارگران شهرها و کشاورزان بی نوا بر اهنمائی مثنی رهبران انقلاب پیشه که خوب واقف باوضاع واحوال بودند صورت بگیرد . تمام احزاب پیرو مارکس این مسأله را می دانستند و بنابراین اصول و عقاید لنین را زوی پنهان نیست که کسی در صدد کشف آن بر آید .

حیثیت لنین در این است که با اصول و عقاید جامعه عمل پوشاند . مارکس خضر راه او و قصد و غرض هم تسلط طبقه کارگر بود . طبقه اصلاح طلبان محافظه کار کندرو را دشمن می داشت . لنین معتقد بود که طبقه کارگر را چنان باید تعلیم دهند که در مسائل سیاسی بیایه گروه انقلاب پیشه برسند و گر نه از دست جمعی مختصر هر قدر هم که ورزیده باشند کاری بر نخواهد آمد . هر امری که باعث ضعف این جمع کوچک انقلاب پیشه میشد مامون و مکفر بود . تدابیر و نقشه های خطا موجب ضعف شد نه آراء و اصول خطا . کلمه سازشکاری مرادف کلمه خطا کاری بود . کسانی که لنین را از جهت تناقض آراء و عقاید انتقاد کرده اند از موضوع پرت افتاده اند .

اقبال او ، به نوشته‌های مارکس حکم اقبال خشک مقدمان به تورا و انجیل داشت . شش دانگ حواس لنین متوجه این معنی بود که انقلاب را بشیوه ای که مارکس اشاره کرده در دنیا تعبیر دهد . اقدامات او در این راه با اقدامات خیالبافانی از قبیل ترسکی ، حزب منشویک و غالب یاران بلشویک شباهت نداشت . لنین سیاستمداری آزموده و کاری بود . شعور و فهم سیاسی او راه و نقشه کار را دریافت . تکیه اش به گفته‌ها و نوشته‌های مارکس بود . اراده قوی و صفات ممتاز او را مظفر و منصور ساخت . جدالش با یاران در این نبود که چه باید کرد . کشمکش در این بود که انقلاب مارکسیستی و تسلط طبقه کارگر چنان باید صورت گیرد . لنین راه کار را دریافت اما آسانی مانند ترسکی و حتی مارتف باصل نظریات و حقیقت آراء مارکس نزدیکتر بودند . لنین کشوری وسیع و واپس مانده را که صد و پنجاه میلیون جمعیت داشت تابع اراده خویش ساخت و هر آنکه تابع نشد خرد گشت . عملی را که لنین یک تنه انجام داد در تاریخ عالم نظیر ندارد . خطاری که بر حساب انتظارمیرفت او را بتسلیم وا دارد یا بکلی از بین ببرد در اواخر شب شانزدهم اپریل ۱۹۱۷ پیش آمد . لنین خطر را بطبیع خاطر استقبال کرد اما ظاهراً آاه نبود که دست بکاری بیرون از معهود و مسبوق بزنند .

بلی ، خطر را استقبال کرد . هشت روز ، باجمعی یاران از وطن رانده در حجره قطاری مهر و موم شده از شهر زوریخ بجانب مشرق میرفت . هر کس در این مدت بفکر و اندیشه فرو میشد اما این مرد انقلابی ورزیده سختی کشیده تلخی دیده که سالها بانتظار چنین پیش آمدی در نقطه ای مطرود و مهجور و در غایت نکبت سر می کرد و دایم می گوشتید که یاران را آماده نگهدارد اکنون بخانه باز میگشت تا باتفاق آنان عقاید و افکار خویش را بموقع عمل بگذارد . دولت آلمان که باین مرد متعصب گمنام بیستم میکروبی می نگریست که بجان دولت متزلزل و کوفته روسیه بیندازد تا بافشاندن بذر انقلاب بیردازد در صد دبر آمد که او را بروسیه بفرستد . هر که بجای لنین بود این سفر را غنیمت می شمرد چه فرصتی می یافت که اوضاع و احوال را در ذهن بسنجد و طرح‌هایی در افکند اما برعکس این سفر در نظر لنین جز وقفه ای و فترتی در کارش نبود . لنین سالهای فراوان در راه انقلاب فکر کرده و در تحت فشار آمده بود . سالها بعوض تبلیغ ، یاران نزدیک را تعلیم می داد که هنگام فرارسیدن موقع مناسب مهیا باشند . چون شهر بانی از کار او در روسیه ممانعت می کرد لنین مدت‌های مدید دور از خانه و لانه خویش میزیست . حال هم که فرصت بازگشتن رسیده ناچار است از قلب کشور دشمن عبور کند . خیالها در خاطرش گذر کرد ، و نقشه‌ها در نظرش مجسم میشد اما برای هر یک موانعی سترگ در راه خویش میدید . عاقبت یکی از اعضای حزب سوسیال دمکرات سوئد دولت آلمان را راضی کرد تا اجازه دهد لنین باقطار بجانب روسیه رهسپار گردد .

لنین مساعت دولت آلمان را سیاس نداشت . از زمانی که نخستین اخبار انقلاب بگوش او رسید در زوریخ بهمان حال نکبت بانتظار چنین روزی نشسته بود و اکنون باعجاز این روززید آمده بود . جز لنین هر کمی بود کله کژی نهاد و بانگ شادی برمی آورد اما لنین چنین آدمی نبود . هیچکس نمی دانست در این موقع در خاطر او چه می خلبد . در این باب خود هر گزلب بسخن نگشود . پیشنهاد دولت آلمان را بی مزد و منت پذیرفت چه می دانست که دولت آلمان بمشق جمال او یاری نمی کند بلکه مصلحت خویش را در آن می بیند که لنین باز گردد و جنگ روسیه را خاتمه دهد . هنگامی که دولت آلمان مشغول فراهم کردن وسائل سفر او بود لنین

شرایطی پیشنهاد کرد تا در صورت قبول بر آنان منت نهد و بسفر - آنهم در قطاری آلمانی - تن در دهد. چون سرداری قانع شرایط را برشمرد. همه در نظر دولت آلمان مقبول افتاد. بدین طریق لنین باسی و پنج تن از رفقای انقلابی در حجره قطار نشست و با خاطاری آرام بسمت روسیه روانه شد. سفر را وقفه درکار می دید. تقریباً مطمئن بود که بمحض ورود بنگار روسیه توقیف خواهد شد. در حجره قطار بامشورت دوستان مدتی بکار تهیه و ترتیب خطابه دفاعی پرداخت.

- ۳ -

راجع باحوال روحی و عواطف او هیچگونه خبری نداریم و هر قدر بیشتر در تراجم احوالش غور می کنیم بیشتر معتقد میشویم منبعی که نمودار حالات او باشد در دست نیست. گاهی بدل چنین می گذرد که بگوئیم لنین اصلاً زندگی مزوج بمواطف و احساسات نداشته است اما این خیالی بیش نیست.

نادژدا گستن تینوا کروپسکایا همسر، شریک زندگی، رفیق انقلابی جسته گریخته در این باب اطلاعاتی بما می دهد و همین مختصر هم نمایان میسازد که لنین ماشینی بیروح نبوده است. از خاطرات کروپسکایا چنین برمی آید که لنین گاه تک و تنها، غمزده و دلسرد بگوشه ای می خزیده و گاه شاد و خرم بجمع می پیوسته است. بعضی اوقات هم برای بهبود مزاج همسر با تفاق بکوهستان بتفرج طبیعت که ایلیچ سخت از آن لذت میبرد میرفت. در سبیری از شکار بدش نمی آمد. روزی هنگام صید از زدن روباهی منصرف شد «چون روباه بچشمش خوب منظر آمد». بنقشه ساز و آواز هم گوش می داد و بیش از همه از ایاسوناتا سوناتای بتهون حفظ می برد.

بجز کتب فلسفه انقلاب و کتب سیاسی انگلیس معروف به «کتب آبی» (۱) آثار دیگری هم می خواند. مخصوصاً در روزهای آخر اقامت در سوئیس که جهان چون موی زنگی درهم افتاده بود اوقات را بیشتر بخواندن می گذراند. کروپسکایا می گوید «لنین خام ند اکنون یخته شده، سوخته». هیچکس از این سر آگاهی نداشت. باز کروپسکایا می گوید «اولین باری که با لنین آشنا شدم گروهی بمن گفتند که وی در سراسر زندگی بک داستان عشقی نخوانده است. بعدها و بانعجب تمام معلوم شد که در ادبیات یونان و روم هیچ کم از من نبود». همه این آثار را در سبیری از سر شروع بخواندن کرد. از این راز هم کسی خبر نشد.

بلی، دنیا از کارهای این مرد تقریباً بی اطلاع بود. در کودکی الکساندر برادر خویش را که بواسطه سعی در قتل تزار بدار آویخته شد سخت دوست می داشت. این مهربانی دوسر بود. اما الکساندر می گفت «ما زبان یکدیگر را فهم نمی کنیم». معلمان او هم زبان او را نفهمیدند و بکنه روحیات او پی نبردند. پدر همان کرتسکی که دولتش بدست لنین بر افتاد مدیر مدرسه اش بود و در راه تربیت لنین سخت کوشید اما همیشه از خویشتن داری و مردم گریزی او کله می کرد و می گفت «بسرک از آشنایان و حتی همدرسان هوشیار خویش اعتزال می جوید». بعدها خوی مردم جوشی و معاشرت در او پدیدار گشت ولی بقول ادموند ویلسن (۲) در این موقع هم آمیزش او با اشخاص حکم آمیزش مدیر مدرسه با محصلان داشت.

از مکالمات و مذاکرات او چیزی در دست نیست و آنچه هست همه مربوط بانقلاب آینده

و وظیفه افراد حزب هنگام وقوع انقلاب است. لنین هرگز از خویشتن‌داری و خاموشی خسته نمیشد. شاید تنها رازدار او ما کسیم گورکی بود. فقط در مناسبات با گورکی لنین نمی گذاشت که اختلافات سیاسی بین آنها جدائی اندازد. یادداشتی هم که موجود است که لنین آنرا پس از «حوادث ایام جولای» یعنی همان موقعی که مقضوب و مطرود دراخته‌ام می‌زیست بدین مضمون به کمی‌نیف (۱) نوشته است «بین خودمان بماند. اگر کلک مرا کنند (۲) خواهش میکنم رساله‌ای را که در باب عقاید مارکس در معنای دولت نوشته ام طبع و نشر کن. مجموعه‌ایست از یادداشتها و تعلیقات. همه را بصورتی مرتب و منظم درآور. گمان می‌کنم بیک هفته کار، مهیای طبع میشود این تعلیقات مهم است چه می‌بینم بغیر از بلخانف (۳) و کوتسکی (۴) دیگران همه از راه به پیراهه افتاده‌اند. همه اینها که در این یادداشت ذکر کرده‌ام البته باید از میان من و تو تجاوز نکنند». در این یادداشت مختصر که بحکم ضرورت آنرا نوشته است - چه در این هنگام چنین معروف شده بود که وی از فعال آلمان است - صفات همیشگی او خوب نمایان میگردد اما در همین حال برای نخستین بار با همه خویشتن‌داری از خلال آن بوئی از احساسات بشری بمشام میرسد.

بگفته ادموند ویلسن نوشته های لنین همه راهنمای عمل و دستور انجام مقاصد آنی است. در حقیقت این نکته در همه حرکات و سکنات او نیز صدق می‌کند. بخاطر غرض آنی بی پروا و بی خیال رفته دوستی را با یاران قطع می‌کرد. در حملات باشخاص که یک روز پیش‌تر جزء نزدیکان بودند همان اصطلاح مهود و زننده «دزد آدم‌خوار» را در باره‌شان بکار می‌برد و از آن زمان تا با مروزین عبارت در میان افراد حزب کمونیست رواج دارد. اما چنانکه کروپسکیا می‌گوید لنین از این بریدن و بیوستنها بی‌غم نبوده است. شادی او هنگام بازگشت موقت مارتف رهبر حزب منشویک که مورد محبت او بود برآه مستقیم و محدود لنین، دلیل بر این مدعا است. خطاب لنین به مارتوف که «آن نوبت اشارت کردم که بیخود از ما جدا میشوی قبولت نیامد. رفتی، دیدی، باز رو با آوردی» حال و نشاطی نمودار است. از حس رحم و شفقت هم خالی نبود اما با فراط پای بند و معتقد برآی خویش بود و باور نمیداشت که ممکن است رأیش خطا باشد. دلدادگی کسی نمیشد. محبتش نسبت باشخاص محبت مردم بسگ و خر گوش خانگی بود.

هرگز بمخیله‌اش خطور نمی‌کرد که ممکن است در بعضی مسائل اشتباه کند و نظر دیگران به از نظر او باشد. گروهی از معاصرانش مدعیند که لنین خوب می‌توانست در دل دیگران راه بیابد و از اوضاع روحی آنان آگاه گردد اما این ادعا سست است. فقط تا جایی که سیاست اجازه می‌داد حال دیگران را رعایت می‌نمود. مایه‌ای از مهر و محبت داشت که بحسب مقتضیات سیاسی آنرا جایجا می‌کرد. بعبارت دیگر مهر و محبت او بهر کسی مانده بود که دلش می‌خواهد بجنیوات آزاد نرساند ولی اگر خار راه او شدند بی پروا کارد بر حلقشان می‌مالد. اینگونه مهر و محبت البته اصل و بنیان حسابی ندارد.

مختصر ذوقی هرچند ساده و خام، در او دیده می‌شود. شاهد مدعا توجه او به آهنگ اپاسیوناسوناتا است. همچنین لنین گاهی بزرنگی و حبله‌های عمر و عاصی (۵) و دوره محنت و آوارگی خویش می‌نازید و ریاضات و مجاهدات خود را با آب و تاب شرح می‌داد. کروپسکیا نقل میکند

۱ - Kamanev از رهبران حزب کمونیست بود. ۲ - bump off که در انگلیسی هم کلمه ایست عامیانه و بمعنی از بین بردن. ۳ - Plekhanov. ۴ - Kautsky از سوسیالیست‌های آلمان. ۵ - در اصل، مکبالی.

که هر وقت یکی از موجران باو و دزدان و زنان آن کاره که بخانه اش رفت و آمد داشتند در فنجانهای دسته شکسته قهوه میداد لنین کیف میکرد. کرویسکا یا هر چه داش میخواست بگوید آنچه معلوم است لنین بهیچوجه خوش نداشت که از فنجان دسته شکسته قهوه بنوشد. قبول اینگونه فنجانها را حمل بر خشونت طبع و ذوق میکرد. روزی کولونتای (۱) «عشق آزاد» را می ستود و می گفت ارضای هوس تناسل همان حال دارد که کسی از جامی آب خنک بنوشد. لنین چسبان گفت « اما کی است که بخواهد از جام عمومی آب بنوشد ؟ »

- ۳ -

موقع بازگشت بروسیه صفت بی پروائی طبیعت تانی او شده بود و بهمین جهت در آن موقع نمی دانست چه می کند و غافل بود که با خطرناکترین دوره زندگی خویش مواجه شده است. مسافرت در قطار مهر و موم شده فرجه و وقفه ای شد. دعوت انقلاب را بی درنگ و بی اختیار پذیرفت. هنگامی که دیگران از خوشی در پوست خویش نمی گنجیدند و غریبشادی برمی آوردند لنین در گوشه حجزه قطار نشست و صورت تلگرافی خطاب به بلشویک های پتروگراد مبنی بر سفارشهای لازم تهیه می کرد. موقعی که دیگران می کوشیدند جنبه عمومی انقلاب را قوت دهند و همه عناصر انقلابی را متحد سازند لنین نمره زنان مردم سراسر اروپا می گفت « انقلاب بکشورهای دیگر مربوط نیست. انقلاب ما جنبه خصوصی دارد نه جنبه عمومی و عالمگیر ». در نامه خویش خطاب به کولونتای که در استکهلم بود چنین نوشت « دیگر بهیچوجه در راه مجمع بین الملل دوم قدم بر نمدارم، بهیچوجه با کوتسکی هم آوازی نمی کنم. » مضمون تلگرام او به مکاران پتروگراد چنین بود « روش ما از این پس بدین سان است: بی اعتمادی کامل نسبت به دولت فعلی و عدم حمایت از او، سوء ظن خاصه به کوتسکی، مسلح ساختن کارگران ضامن موفقیت قطعی، انتخابات مجلس فوری، پرهیز از نزدیکی بسیار احزاب ضروری. » چون شنید که حکومت موقت به پشتیبانی حزب دمکرات سوسیال در صدد دنبال کردن جنگ است باز چنین نوشت « هر گاه حزب ما در جنگ استعماری که بدروغ جنگ دفاعی خوانده می شود شرکت کند خود را رسوا می سازد. بهتر آن می دانم که با هر کس که طرفدار جنگ است فوراً قطع رابطه کنیم تا تحت عنوان وطن پرستی ساختگی تسلیم اشراف شویم. » این کلمات بگوش دشمنان لنین در پتروگراد عریضه مستانه می آمد و در نظر دوستان اشتلمهای دیوانه ای که مدتها از کشور آواره بوده و از اوضاع بیخبر مانده است و در میان خویش چنین زمزمه می کردند « لنین از مرکز انقلاب دور بوده، چگونه می تواند قدرت و شوکت این طغیان عظیم را که انتظار دارد بلشویکها به بی اعتنائی از آن در گذرند بفهمد. وقتی بکشور باز گردد کم کم باوضاع واحوال آشنا و از گفته های خویش نادم می شود و می فهمد که وظیفه نخستین این است که انقلاب را از هر گونه حملات خارج محفوظ بداریم سپس در صورت لزوم در راهورسم انقلاب تجدید نظر کنیم. »

لنین وارد شد. آنچه سالها می گفت و آنچه در نامه ها نوشته بود همانها را تکرار می کرد. نامه ها و گفتارها و مقالاتی که در روزنامه پرودا سابقاً نوشته بود بقول تر تسکی تجزیه و تحلیل منطقی بود در معنای انقلاب اما در نظر کسانی که در کشور بودند همه نامربوط می نمود. شکفت اینک در میان بلشویکهای پتروگراد فقط مولوتف تازه جوان ناشناس در یافته بود که لنین چه

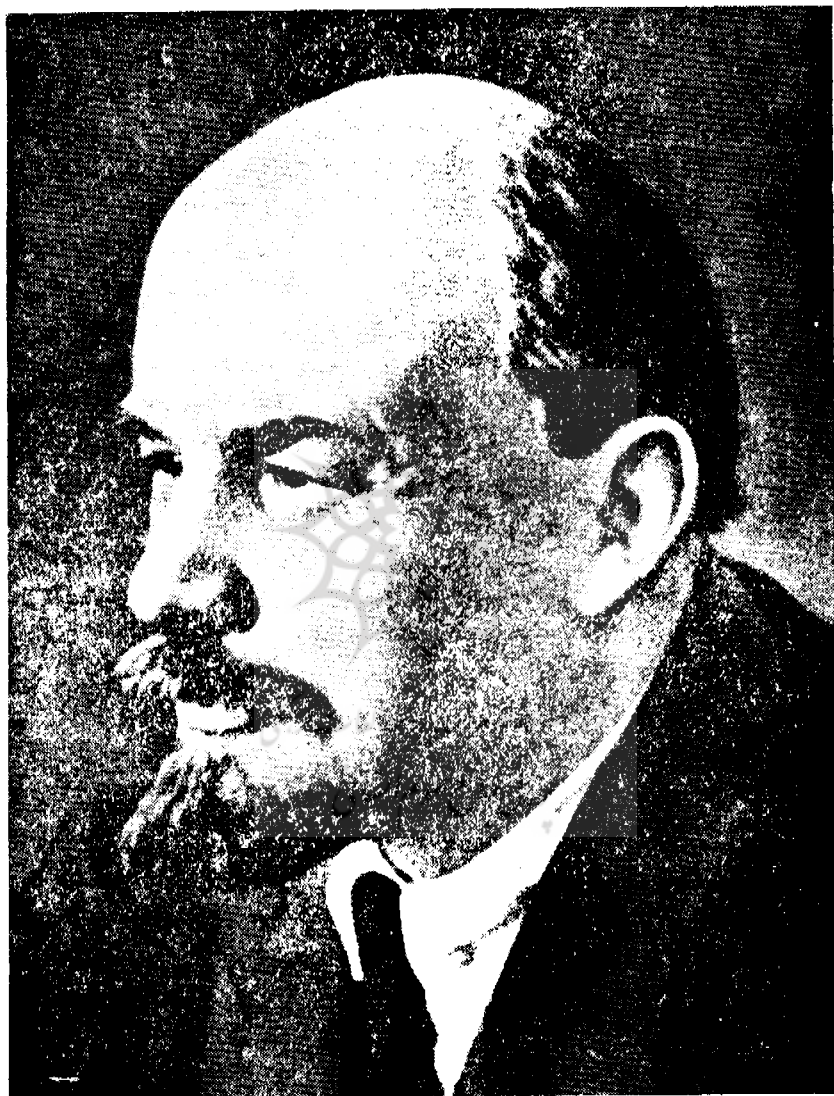
۱ - از وزراء و دیپلماتهای اتحاد شوروی و نخستین زنی که اولین بار در دنیا ب مقام سفیری رسید.

می گوید وجه می جوید . زمانی که روسیه گرفتار انقلاب شد مولوتف روزنامه پرودارا مینوشت و درست جای پای لنین قدم برمی داشت . مدتی پس از آن کمی نیف و استالین که از تبعیدگاه سبیری بازگشتند اداره روزنامه را بهمه گرفتند . نسخه هائی از روزنامه که در استکهلم بدست لنین رسید روی را وحشت زده ساخت و باخود گفت « چه مناسب است که بروسیه بازگردم . » هنگامی که کمی نیف و استالین بقصد تبریک ورود تا سرحد باستقبال رفتند نخستین کلماتی که بر زبان لنین جاری شد این بود « اینها چیست که در پرودا می نویسید ؟ بعضی از شماره های روزنامه بدست من افتاد و شما را سخت بیاد انتقاد گرفتم . کرویسکایا از بازگشت بکشورچنان منقلب و منفعل شد که در حضور جمع نتوانست کلمه ای بگوید اما لنین هیچ زحمت نداشت و حتی همینکه قطار بحرکت آمد سخن خویش را آسان و بموقع توانست قطع کند . در سرحد در اثناء مذاکرات لنین ازرقفا پرسید « آیا هنگام ورود به پتروگرادما را تویف خواهند کرد؟ » رفقرا از این گفته زیر لب خنده آمد و دریافتند که رفیق ولادیمیر ایلیچ تا چه حد از جریان امور بی وقوف افتاده است . سه ماه تمام نشده بود که لنین بحکم لزوم پنهان شد . این واقعه نشان می دهد تاجه حد رفقرا از جریان بیخبر افتاده بودند .

ساعت ورود باشکوه لنین در رسید . در ایستگاه فنلاند انقلابیون اطاق انتظار تزار را تصاحب کردند و باتهیة دسته های گل و نطقهای غرام بامید ورود لنین نشستند . وصف این صحنه بقلم سوخانف که عضو هیچ حزب نبود اما با منشویکها نزد دوستی می باخت و کسی که لنین او را چون میکرب طاعون از افراد بلشویک دور می خواست و لسی رفقای بلشویک وی را بدوستی پذیرفته بودند می خوانیم « تشریفات ورود می بایست بس مجلل و پرشور باشد . در این محل و موقع ، لنین باید برهبری اختیار گردد منتها چون باجبار مدتها آواره بوده و از حقایق زندگی مردم روسیه بی اطلاع مانده ابتدا باید دست او را بگیرند و پایا ببرند که شیوه راه رفتن بیاموزد تا کم کم نوبت بدویدن برسد . چخه ایدزه یکی از سران منشویک رئیس هیأت مستقبلان بود و لنین هم هنگام ورود سرراست بجانب اوشتافت .

لنین کلاهی آفتابه لگنی برسر ، با چهره ای نسرده و دسته گلی بسیار عالی در بغل شتابان بسمت اطاق انتظار تزار رفت . همینکه میان اطاق رسید ناگهان روبروی چخه ایدزه ایستاد گوئیا بمانعی نامتوقع برخورد . چخه ایدزه بهمان حالت هیشگی ، عبوساً قاطریر آوبلحنی واعظانه و فیلسوفانه بعنوان خوش آمد این کلمات را ادا کرد : ، رفیقاً ، بنام شورای پتروگراد و بنام تمام دستگاه انقلابی ورود ترا بروسیه تبریک می گویم . . . . . (۱) اما همه معتقدیم که اکنون وظیفه مهم این است که انقلاب را از شر هر گونه حملات خانگی و بیرونی حفظ کنیم . . . . (۱) امیدواریم که تو هم در این راه با ما همگام شوی . سخن بدینجا که رسید چخه ایدزه از گفتن باز ایستاد . من از این گرفتار نامنتظر متعیر شدم اما لنین در اینگونه موارد خوب می دانست چه باید کرد . در تمام مدت سخن رانی چخه ایدزه لنین چنان ایستاد که گفتمی روی سخن اصلاً بدونیست . گاه چپ و راست می نگریست ، زمانی چشم بجمعیت انبوه می دوخت ، لغتی نظر بسقف اطاق می انداخت ، لحظه ای بدسته کلی که هیچ باهیأت و حلیت اوساز کار نبود و میرفت ، عاقبت روی از فرستادگان انجمن اجرانی بدیگر سوی گردانید و چنین جواب گفت : « رفقا ، سر بازان ، کشتیبانان ، کارگران عزیز ، شادم ، بنام انقلاب بیروزمند روسیه بشما طلا بیکان سیاه کارگران بین الملل شادباش بگویم .

آن زمان دور نیست که بفرمان رفیق کارل لیبک (۱) نخت ۲ آلمانیان اساجه خویش را رو به رمق کشان عاجز کش بی انصاف بگردانند . . . . (۲) انقلاب روسیه که بدست شما صورت گرفته نوید ظهور عصر جدید می دهد. بجاوید باد انقلاب عالمگیر سوسیالیست !



### لذین

- 
- ۱ - علامت اینکه عبارات و جملی را نویسنده مقاله حذف کرده است .  
 ۲ - وکیل مرافعه و از رهبران حزب کمونیست آلمان Liebknecht .

مقدمه چنین بود ، بقول تر تسکی انقلاب سست وخام و ابلهانه فوریه که اوقات بیشتر بر سر امور جزئی بمشاجرات لفظی مصروف گردید بمردی تهنیت گفت که با عزمی راسخ آمده بود که آنرا از حیث فکر و عمل براه راست سوق دهد . نخستین بر خورد با اوضاع اضطراب او را ده جندان ساخت و چنان طقیانی در وی بوجود آورد که رفعتش محال می نمود . چه ندر شایسته تر است که خود میان در بندد و وارد میدان گردد ؛ لئین روی از چرخه ایدزمه بلاحان و کارگران آورد . سخن را از دفاع سرزمین پدیری بانقلاب بین الملل کشاند . از بحث در حکومت موقت با اقدام و اعمال لیبک نخت رفت ، مختصر در نطق خویش در ایستگاه اساس سیاست آتیه را معلوم گردانید .

این سیاست چه بود ؟ .

در نطقی که روز بعد ایراد کرد خط مشی سیاسی را واضحترا ساخت و شب همان روز باز خطابه ای کوتاه خطاب بیاسنانان احترام روی سکوتی که غرقه در نور بود و در حالی که ملاحان بحال خیر دار ایستاده بودند گفت « رفقای ملاح ، پیش از آنکه بدانم وعده های حکومت موقت را پذیرفته اید یا نه بشما تبریک میگویم اما اطمینان دارم که هر وقت اعضای این دولت چرب زبانی کنند ، هر وقت وعده های شیرین دهند ، شما و دیگر مردم روسیه را گول می زنند . مردم دلخ می خواهند ، نان می خواهند ، زمین می خواهند ، این نابکاران در عوض چنگ می آورند ، گرسنگی می دهند ، اعیان ملاک را در زمینهای خویش بحال خود وا می گذارند . باید در راه انقلاب اجتماعی بکوشیم و چندان یای بیفشاریم تا طبقه کارگر بفیروزی کامل نائل آید . پاینده باد انقلاب عمومی عالم . »

لئین را در زره پوشی جای دادند و از میان عالمی مردوزن شایاش زنان رو بقصر کشه سینسکایا یعنی همان عمارت پرنقش و نگار رقاصه بی بدیل و معشوقه بی عدل تزار روان شدند . کرویسکایا سخت تحت تأثیر این صحنه پرهیاهو آمده بود . کسانی که در دوره انقلاب نبودند که بمعاینه به بینند محال است این صحنه مجلل و متین را بتوانند در نظر مجسم سازند . مردم همه در شور و انفعال غرقه شدند ، همه عنان اختیار را بدست دل دادند ، همه مشتاق برقراری صلح و صفا بین یاران تزار بر نواز بودند ، تنها لئین آرام و خونسرد بود . در سخنرانی ایستگاه فنلاند خطاب بملاحان لئین مردم را بانقلابی جدید یعنی قیام بحد حکومت موقت دعوت کرد و هیچگاه ازین دعوت دست برنداشت . در قصر کشه سینسکایا هم نطقی ایراد کرد و خلق را بهیجان آورد . مردم از آنچه کرده بودند بخود می نازیدند . لئین راضی نبود و می گفت کارهایی که تا بحال انجام یافته کافی نیست . حقایقی گفت که همکاران انقلابی را بارزه آورد .

روز بعد در همان قصر و در محضری رسمی دوساعت قریب بدین مضمون سخن سرانید : « درین سفر که با جمیع یاران بجانب کشور میا آدم می پنداشتم که بمحض ورود همه ما را بزندان می کشند . معلوم شد آنچه پنداشتم غلط بود . با وجود این نباید مطمئن باشم که چنین روزی پیش نخواهد آمد . پس از اینکه فصلی جزل بصورت هزل در باب سازشکاران و آزاد بخوان محتاطا و سرمایه داران و نودولتان آورد و بزخم زبان خاطر شنوندگان را زجه کرد لحن را برگرداند و مطالبی بر زبان آورد که مستمعان آنها را با قضایائی که در حال تکوین بود بکلی نامربوط پنداشتند . این



گروه از هر چه تا آن زمان روی داده بود چون سگ دزدان قصابی (۱) دلغوش بودند و گمان میبردند کاری که صورت گرفته بود به از آن ممکن نمیشد. لنین که ازدور دستی بر آتش داشت و از مأمّن خویش یعنی سویس اوضاع را تماشا می کرد اکنون بازگشته بود و بجای مرچا و آفرین و تهنیت و تبریک اشتلم می کرد، انقلابیون را بیاد انتقاد می رفت، روح آنان را بتازیانه تحقیر و تخفیف و عتاب و خطاب آزرده می ساخت. باز از زبان سخنانوشنویم که لنین خود چه تحفه آورده بود، چه می گفت و چه میخواست.

« اصلاحات ارضی و همه اقدامات دیگر شوراها را هیچ انگاشت. مصر بود که دهقانان گردهم آیند، بی مداخله حکومت، خود اراضی را تصرف کنند. از سخنان لنین اینک «ماجهموری پارلمانی نمی خواهیم، بآن نوع حکومت مردم بر مردم که دلخواه طبقه نودولتان است احتیاج نداریم، جز شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان شیوه حکومتی دیگر نمی پذیریم. این کلمات حکم گریزی سرگرای داشت که بر فرق شنوندگان فرود آمد. روز بعد «پیشنهاد های ایریل» که ترسکی آنرا بدین صورت خلاصه کرده است انتشار یافت: «حکومت جمهوری که زاده انقلاب فوریه است مرغوب و جنگی که فعلا در جریان است مطلوب ما نیست. وظیفه حزب بلشویک این است که حکومت مستعمراتی را واژگون کند. حکومت فعلی متکی بانقلابیون اجتماعی و منشویکها است. توده مردم آسرا پشتیبانند. ما در اقلیتیم. پس صحبت از اغتشاش و فساد و شدت عمل بیهوده است. باید مردم را اقناع کنیم که بسازشکاران و حامیان آنها اعتماد نکنند. باید با صبر و حوصله تمام ذهنشان را روشن سازیم. ظواهر امر نشان می دهد که موفقیت ما حتم است و عاقبت بمقصود خویش که تسلط طبقه کارگر باشد میرسیم و از قید حکومت نو دولتان آزاد می گردیم. باشیوه حکومت سرمایه داری بکلی قطع رابطه می کنیم، بیمانهای زیر جلی را علنی می سازیم و از همه کارگران عالم می خواهیم که از طبقه نو کیسه ببرند و جنگ را خاتمه دهند. اکنون ما در کار انقلاب بین الملل هستیم. موفقیت آن، موفقیت ما را مسلم می دارد و انتقال از شیوه قدیم بشیوه سوسیالیستی را تضمین می کند.»

لنین یکه و تنها بود. مجموعه پیشنهادها بنام او انتشار یافت. مضمون آن منشویکها را خشمگین ساخت و گروهی از بلشویکها راهم بعلقه منشویکها در آورد. لنین بهمه این نتایج بی اعتناء بود و بیاران می گفت «باک نداریم که در اقلیت هستیم. از منشویکها رسمای بریم. از نام سوسیال دمکرات دست می کشیم. اگر عقیده شخص مرا بخواهید پوست کنده می گویم که نام حزب راهم باید عوض کنیم و آنرا حزب اشتراکی بخوانیم». حتی یک تن از اعضای مجمع موافقت نکرد که با بین الملل دوم که برخلاف نظامات حزبی در ۱۹۱۴ باعتبارات جنگی دولت رای داده و نسبت بحزب عذر کرده بسود رابطه قطع شود. لنین باز باهنگی تمسخر آمیز گفت «آیا می ترسید که از گذشته ها یاد کنید؟ دلسته نامی که سراسر ننگ است مشوید. عزم جزم کنید که حزبی جدید بسازید. خواهید دید که همه سختی کشیدگان و تلخی چشیدگان بشما اقبال می کنند.» این مرد فوق العاده در همان ساعات پیروزی حزب اصرار می کرد که حزبی تازه تشکیل شود. شش ماه بعد این آرزو تحقق یافت اما لنین در این هنگام از ترس زندان پنهان می زیست. این کار چگونه صورت گرفت؟

انقلاب اکتوبر از تصادم دو قوه متمایز بوجود آمد. یکی از این دو، قوه ای بود عظیم،

نامنظم، متردد، متناقض کردار، متغیر گفتار. دیگری قوه‌های متحد، مدّبر و بانقشه و بک فکر. نیروی نخستین مردم روسیه بود که سربطانیان برداشته و تخت سلطنت تزار را واژگون کرده بود. دیگری جناح چپ افراطی حزبی از احزاب متعدد یعنی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه. در موقع پیش آمد خطر این حزب بصورت فردی واحد یعنی ولادیمیر ایلیچ لنین که نامش در کودکی یولیانیف بود درمی آمد. با آنکه لنین بلشویزم را بوجود آورد و در برابر دشمنان قوی آنرا حفظ کرد معذک هنگام فیروزی قطعی، نزدیک بود از حزب کناره بگیرد. حزب بلشویک هنگام خطر جز اراده لنین و کسانی که تسلیم محض او بودند چیزی نبود. اگر لنین در ۱۹۱۷ که بروسیه بازگشت استعفا میکرد حزب زنده نمی ماند و در فرقه منشویک و «سازشکاران» غرقه میشد. شاهدهم لنین درصدد برمی آمد که حزب دیگر بسازد اما پردیر بود و دیگر برای بدست آوردن حکومت روسیه امیدی بجای نمی ماند و اتحاد جماهیر شوروی اصلا بوجود نمی آمد. اگر لنین بتقاضای مردم تسلیم شده بود و با همکاران معتمد خویش سازش تن میداد خود او هیچ میشد و اهمیت بلشویزم از بین میرفت و بازهم حکومت شوروی بعرصه نمی آمد. لنین مقاومت لجویانه اش را از همانم نمایان ساخت که با کلاه آفتابه لگنی خویش بشتاب بایستگاه فنلاند آمد و باخچه ابدزه روبرو شد.

تنها صفات ممتاز و تدابیر ماهرانه باعث شد که لنین پیروان زبردست مارکس را بنام مارکس بضد تعلیمات مارکس با خودیار گرداند. این کار را بوسائلی که در «پیشنهادهای ایریل» خلاصه بدان اشاره کرد بود صورت داد. هنگامی که اوضاع روسیه انقلابی درهم و برهم بود لنین بکسانی که میکوشیدند انقلاب را برحله فاطمی برسانند سخت حمله میکرد و خاطرشان را آزرده میساخت. برخلاف میل کسانی که سالها در راه انقلاب جان نثاری کرده بودند از کارگران، سربازان و دهقانان استمداد میجست و وعده میداد که حاجات آنان را برآورد یعنی نان بدهد، زمین بدهد و جنگ را ختم کند. عاقبت هم این طبقات را مطیع صرف خویش ساخت و بهمت آنان حکومت پتروگراد را برانداخت و بجای آن دیکتاتوری کارگر یعنی میل و اراده خویش را مستقر کرد.

لنین مردی بود از خود گذشته و ابدآ بجاه و مال رغبت نداشت. فاقد قوه ابتکار بود. مردم را بمنزلت حیوانی دوست میداشت نه برتبت انسانی. بحال آنان رحمت می آورد اما نسبت بآنها عزت و حرمت قائل نبود. لنین بی نهایت رحیم بود و آرزو داشت که اهالی روسیه را از ستمهای هونولک تزارها برهاند اما بطریقی که خود می پسندید. در راه و رسم او هم تخمه ظلم نهفته بود منتها بصورتی دیگر. لنین باین راز پی نبرد و اگر میبرد با کسانی که با او جزئی اختلاف داشتند قطع رابطه نمیکرد، بروسیه نمیآید، با حکومت اعلان جنگ نمیداد و مردم را برخلاف آنچه آرزو داشتند و بخاطر همان آرزوها قیام کرده بودند برنمیانگیخت. ایمان ثابت یا قبول لنین اساس علمی این بود که انقلاب عالم که تنها ضامن بقای انقلاب روسیه است نزدیک است. معلوم شد لنین اشتباه کرده بود.